

بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ براساس مدل بازیگر عقلایی

مه‌دی محمدنیا^۱، معصومه پاپی^۲، رشید رکابیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا سیاست خارجی امریکا در دوره دونالد ترامپ براساس مدل بازیگر عقلایی بررسی شود. این مدل که مبتنی بر منطق هزینه - فایده است، از بیشترین قابلیت برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی امریکا در دوره ترامپ برخوردار است. مدل عقلایی تصمیم‌گیری، بر انسان اقتصادی برخوردار از تعقل کامل تأکید دارد که ابتدا هدف را مشخص می‌کند و سپس با تبعیت از منطق هزینه - فایده، مطلوب‌ترین (عاقلاًنه‌ترین) راه را برمی‌گزیند. پژوهش حاضر، در پی پاسخ به این سؤال است: چگونه می‌توان سیاست خارجی غیرمتعارف دونالد ترامپ را در خروج از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و نوع رویکرد وی نسبت به مسئله امنیت بین‌الملل را تحلیل کرد؟ در پاسخ به سؤال مذکور، این فرضیه مطرح می‌شود: رفتارهای سیاست خارجی ترامپ در خروج از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و نوع رویکرد اقتصادمحور وی نسبت به مسئله امنیت بین‌الملل، براساس مدل عقلایی تصمیم‌گیری و بیشینه‌سازی سود قابل توضیح است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد منطق فایده‌گرایی، عنصر کلیدی سیاست خارجی ترامپ را تشکیل می‌دهد. در این باره، طرح شعار «نخست امریکا» از سوی ترامپ، به‌خوبی بیانگر فایده‌گرایی، یک‌جانبه‌گرایی، نوانزوگرایی، ناسیونالیسم اقتصادی و استثنانگرایی در سیاست خارجی امریکا است.

واژه‌های کلیدی: دونالد ترامپ؛ سیاست خارجی؛ بازیگر عقلایی؛ موافقت‌نامه‌های بین‌المللی؛ فایده‌گرایی

۱ دکترای مطالعات استراتژیک و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

Mahdi.mnia@yahoo.com

۲ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

۳ استادیار علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

۱- مقدمه و بیان مسئله

هدف مقاله حاضر بررسی انطباق‌پذیری مدل بازیگر عقلایی با سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ است. فایده‌گرایی عنصر محوری نظریه بازیگر عقلایی است. رویکرد فایده‌گرایی را می‌توان در وجوه مختلف سیاست خارجی دونالد ترامپ مشاهده کرد. عمده رفتارهای سیاست خارجی آمریکا در این دوره، حول محور بیشینه‌سازی سود بوده است. اگر متغیر فایده‌گرایی را حذف کنیم، شاید نتوانیم به فهم درستی از سیاست خارجی آمریکا در این دوره دست یابیم. محور اصلی انتقادهای وی از سیاست خارجی اسلاف خویش نیز حول مفهوم هزینه و فایده بوده است. وی با انتقاد از جنگ‌های هزینه‌ساز آمریکا در دهه اخیر، دولت‌های بوش و اوباما را مسببان اصلی تحمیل هزینه‌های غیرضروری بر اقتصاد آمریکا می‌داند.

در ادبیات ترامپ، منافع ملی براساس امنیت ملی و امنیت ملی نیز به ساده‌ترین شکل آن به معنای منافع اقتصادی است؛ بنابراین سایر مفاهیم مانند کمک به صلح و امنیت جهانی، ثبات راهبردی و امنیت متحدین آمریکا در مناطق ژئواستراتژیک جهان، برای ترامپ به مفهوم سواری مجانی است که ثمره‌ای جز تحمیل هزینه‌های زیاد بر اقتصاد آمریکا نداشته است. از نظر ترامپ امنیت کالایی است که آمریکا به‌عنوان قدرت برتر آن را به متحدین و شرکای خود می‌فروشد و خریداران نیز در ازای بهره‌مندی از آن، باید بهای آن را پردازند (حسینی و متین، ۱۳۹۸: ۱۹-۲۱). این رویکرد، به روشنی نشان‌دهنده پایان سواری مجانی برای متحدین آمریکا از یک‌سو و تداوم رهبری جهانی این کشور با هزینه‌های متحدین، از سوی دیگر است. رفتارهای سیاست خارجی ترامپ بیش از آنکه برخاسته از محاسبات استراتژیک و راهبردی و در چارچوب صلح و امنیت جهانی قابل تحلیل باشد، منطبق بر منطق هزینه - فایده است. ترامپ از زمان دستیابی به قدرت، تلاش داشته است تا کشورهای دیگر به‌ویژه متحدین خود را در «هزینه‌های هژمونی جهانی این کشور شریک نماید. از نظر وی متحدین آمریکا، از چتر امنیتی این کشور که در سایه هژمونی آن ایجاد شده است، بیشترین سود را می‌برند؛ بنابراین باید در پرداخت هزینه‌های این هژمونی نیز شریک باشند. مهم‌ترین نکته در این استراتژی این است که آمریکا شراکت متحدین را فقط در پرداخت «هزینه‌ها» می‌پذیرد نه در «رهبری» جهانی؛ یعنی همچنان این آزاده فردی امریکاست که می‌تواند مبنای سامان‌یافتگی و قاعده‌مندی نظم جهانی باشد.

این مقاله دنبال پاسخ به این سؤال است: چگونه می‌توان سیاست خارجی غیرمتعارف دونالد ترامپ در خروج از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و نوع رویکرد وی نسبت به مسئله امنیت بین‌المللی را تحلیل کرد؟ در پاسخ به سؤال مذکور، این فرضیه ارائه شده است: «رفتارهای سیاست خارجی ترامپ در خروج از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و رویکرد اقتصادمحور وی نسبت به مسئله امنیت بین‌الملل، براساس مدل عقلایی تصمیم‌گیری و بیشینه‌سازی سود قابل توضیح است».

۱-۱ پیشینه پژوهش

در باره موضوع پژوهش مقالات معدودی نگاشته شده است که عمدتاً تلاش کرده‌اند تا سیاست خارجی ترامپ را از زوایای دیگری بررسی نمایند. در این باره مقالاتی چون «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل» (کریمی فرد، ۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران» (یزدان‌فام، ۱۳۹۵)، «ترامپ و ضرورت بازسازی نظم بین‌المللی لیبرال دموکراسی» (حسینی و متین، ۱۳۹۸) و مقاله «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی -

واقع‌گرایی» (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷)؛ هریک تلاش کرده‌اند از جنبه‌های مختلف، سیاست خارجی ترامپ را مطالعه کنند؛ اما هیچ‌یک از مقالات موجود، از منظر مدل بازیگر عقلایی و انطباق قابلیت‌های این مدل، به موضوع سیاست خارجی امریکا در این دوره نپرداخته‌اند که این می‌تواند نقطه تمایز و نوآوری این پژوهش باشد.

۱-۲ روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به مطالعه سیاست خارجی امریکا در دوره دونالد ترامپ از منظر مدل بازیگر عقلایی می‌پردازد. منابع مورد استفاده در این پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای، مجلات و جمع‌آوری اطلاعات از سایت‌های معتبر اینترنتی بوده است. نویسندگان با مطالعه رفتارشناسی ترامپ در موضوعات سیاست خارجی و روابط این کشور با دولت‌های رقیب و سازمان‌های بین‌المللی، تلاش کرده‌اند تا قابلیت‌های انطباق مدل بازیگر خردمند با سیاست خارجی ترامپ را بررسی کنند.

۲- چارچوب مفهومی: مدل بازیگر عقلانی^۱ در تصمیم‌گیری سیاست خارجی

نظریه بازیگر خردمند یا انتخاب عقلایی به‌عنوان یکی از ابزارهای تحلیل سیاست خارجی در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. نظریه انتخاب عقلایی با پایان جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد هم‌زمان با اوج‌گیری رئالیسم، در کانون توجه اندیشمندان سیاسی قرار گرفت. یکی از اصول اساسی رئالیسم کلاسیک آن است که دولت‌ها رفتار عقلایی دارند؛ یعنی با تحلیل کنش‌های رقیب، براساس محاسبه هزینه - فایده رفتاری را انتخاب می‌کنند که مطلوبیت حداکثری داشته باشد. مایلز و کاهلر در مقاله خود با عنوان «عقلانیت در روابط بین‌الملل» و همچنین آلیسون و زلیکو رابطه بین عقلانیت و رئالیسم را به‌خوبی تبیین می‌کنند. این نظریه به‌صورت یک نظریه اقتصادی، به‌دنبال بررسی رفتار منفعت‌طلبانه افراد در بازار رقابت است که کنترل منابع کمیاب، هدف اصلی آن را تشکیل می‌دهد. در واقع، این رویکرد بیش از هر چیز مبتنی بر مدل انسان اقتصادی است، نه انسان اجتماعی (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۷۱).

اولین مدل در تصمیم‌گیری که در کارهای گراهام آلیسون مورد بحث قرار گرفته است، مدل عقلایی است. البته او از سه الگو در کارهای خود نام می‌برد که عبارت‌اند از: الگوی عقلایی، الگوی سازمانی و الگوی بوروکراتیک. در مدل بازیگر عقلایی دولت‌ها عملی را انتخاب می‌کنند که اهداف استراتژیک آنها را به حداکثر برساند (Allison, 1969: 694). الگوی بازیگر خردمند یا سیاست عقلایی، عمل یک ملت و یا یک حکومت را در برابر یک وضعیت برپایه محاسبات عقلایی و داده‌های عینی ارزیابی می‌کند (دیلم‌صالحی و صائبی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). انتخاب عقلانی مبتنی بر حداکثرسازی سود است. بازیگر خردمند، جایگزینی را انتخاب می‌کند که به لحاظ اهداف بیشترین نتایج را کسب کند. به حداکثر رساندن امنیت و منافع ملی، مهم‌ترین راهبردی است که در چارچوب اهداف استراتژیک تعریف می‌شود (Allison, 1969: 694).

این نظریه یک مکتب فکری درباره تصمیم‌گیری است که فرض می‌کند تصمیم‌گیران در محیطی که پیامدها و نتایج برای آن‌ها کاملاً مشخص و ثابت است، تصمیم می‌گیرند که سود خالص خود را افزایش دهند و به «مطلوب‌ترین» انتخاب‌ها دست می‌زنند که باعث رسیدن به بالاترین سطح مزایا «نتیجه مطلوب» است (Jones, 1999: 299).

¹ Rational actor model

لیتل از الگوی بازیگر عقلانی با تعبیر «اختیار عاقلانه» یاد می‌کند و معتقد است در این الگو فرض بر این است که آدمیان در چندراهی‌ها، راهی را که با اغراضشان موافق است، اختیار می‌کنند و برای رفتن به هر راهی سود و زیان را محاسبه می‌کنند (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۳۷). مدل بازیگر منطقی در روابط بین‌الملل ناظر بر دو ویژگی اصلی است: اول ویژگی‌های تصمیم‌گیرنده(ها)، دوم تعامل استراتژیک بین بازیگران (Bendor and Hammond, 1992: 305).

استفان فیشر^۱ به صورت خلاصه مفاهیم و مفروض‌های نظریه انتخاب عقلانی را چنین بیان می‌کند: (۱) هدف این نظریه، تولید قواعد جهانی یا عمومی حاکم بر رفتار اجتماعی از طریق تعریف تعادل است. تعادل زمانی شکل می‌گیرد که هیچ‌کس تمایل به تغییر رفتار خود نداشته باشد. این تعادل وقتی است که افراد (نه گروه‌ها) نفع مورد انتظار خود را به حداکثر می‌رسانند؛ (۲) این نظریه، برپایه فردگرایی روشن‌شناختی است، نه فردگرایی وجودشناختی؛ یعنی انتخاب عقلانی، وجود گروه‌ها را انکار نمی‌کند؛ بلکه ادعا می‌کند فقط افرادند که عمل می‌کنند (کوچک‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۹).

براساس تجزیه و تحلیل هربرت سایمون تصمیم‌های عقلایی نتیجه منطقی دو مقوله ارزش و واقعیت است. سطوح بالای سازمان به اتخاذ تصمیم‌های ارزشی می‌پردازند که طی آن خط‌مشی‌های کلی و استراتژی‌ها تعیین می‌گردد؛ حال آنکه تصمیم‌های مربوط به امور اجرایی و به‌طورکلی تصمیم‌هایی که درجه اهمیت کمتری دارند و در سطوح پایین‌تر اتخاذ می‌شوند، تصمیمات واقعی تلقی می‌گردند. در مدل اقتصادی، عقلایی بودن به مفهوم برخورداری تصمیم‌گیرندگان از آگاهی کامل، آشنایی با تمام شقوق، تصمیم‌گیری و پیامدهای آن است. نباید فراموش کرد که ضوابط منطقی و عقلایی بودن تصمیمات از دیدگاه افراد، سازمان‌ها و دولت‌های گوناگون متفاوت است. در چهارچوب سیاست‌گذاری داخلی و خارجی ممکن است هریک از گروه تصمیم‌گیرندگان، منطقی بودن را براساس اولویت‌های مورد نظر در منافع و اهداف ملی تعبیر و تفسیر کند؛ برای مثال ممکن است گروهی از سیاست‌گذاران اولویت‌های هدف‌های ملی را به ترتیب اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در نظر بگیرند؛ درحالی‌که ممکن است گروهی دیگر از تصمیم‌گیرندگان اولویت‌های نخست را به مسائل فرهنگی - ایدئولوژیک اختصاص دهند. به‌طورکلی به سبب وجود عوامل محدودکننده متعددی که در محیط تصمیم‌گیری وجود دارد، بهره‌گیری از چنین مدلی بسیار پرهزینه و وقت‌گیر است و به لحاظ محدودیت‌هایی که در مهارت‌ها، اطلاعات و انگیزه‌ها وجود دارد، تصمیم‌گیرندگان در اتخاذ تصمیم‌های عقلایی با دشواری‌های بسیار مواجه می‌شوند (قوام، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۶).

این فرض مهم در انتخاب عقلایی وجود دارد که بازیگران مستلزم برخورداری از اطلاعات بهینه و دقیق هستند؛ هرچند مردم در واقع همه اطلاعات کافی ضروری و دقیق را ندارند یا اطلاعات غیرقابل اعتماد دارند (Krstic, 2015: 3). از طرفی نارسایی‌های اطلاعاتی و ارتباطی وضعیت نامطمئن برای شرکت‌کنندگان در تصمیم‌گیری به وجود می‌آورد و این امر می‌تواند نتایج غیرمنتظره و نامطلوبی را به بار آورد. گاه سیاست‌گذاران اطلاعات به‌دست‌آمده را با پیش‌داوری‌های خود تطابق می‌دهند که این امر می‌تواند خطرهایی در بر داشته باشد؛ زیرا پیش‌داوری در امور بین‌المللی مانع از آن می‌گردد که تصمیم‌گیرندگان به واقعیت‌های موجود توجه کنند و در نتیجه تصمیمی گرفته می‌شود که بر واقعیت بنا نشده است؛ گرچه دسترسی تصمیم‌گیرندگان به منابع اطلاعاتی ممکن است

¹ Stephen fisher

نیازهای آنان را برای برخورد با مسائل آتی و مقطعی برآورده کند. از آنجا که رفتار بازیگران سیاسی باید با توجه به دگرگونی‌های محیطی دستخوش تغییر شود، سیاست‌گذاران باید با بهره‌گیری از دانش، تخصص، مهارت‌ها و تجربه‌های خویش، تحولات آتی را از قبل پیش‌بینی کنند و پیشاپیش رویدادهای بین‌المللی حرکت کنند (قوم، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

۳- اصول سیاست خارجی ترامپ

اصول سیاست خارجی دونالد ترامپ عمدتاً در چارچوب منطق فایده‌گرایی و عقلانیت اقتصادی قابل توضیح است. ترامپ دسترسی خود به منابع اطلاعاتی بهینه و دقیق را بیش از رؤسای جمهور قبلی می‌داند و در نتیجه از نظر وی، تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان کامل اتخاذ می‌شود. این شرایط، اعتماد به نفس وی را در تصمیم‌گیری‌ها افزایش می‌دهد و زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های غیرمتعارف و رفتارهای آتی در سیاست خارجی، که نیاز به اشراف کامل به محیط تصمیم‌گیری و دسترسی به اطلاعات دقیق است، فراهم کرده است. آنچه در این رویکرد مهم است این است که تصمیم‌گیرنده یقین دارد که به‌خاطر دسترسی به منابع اطلاعاتی غنی، اشراف او بر محیط تصمیم‌گیری بیش از مخاطب و رقبای خود است. با وجود این، کنترل پیامدهای یک تصمیم الزاماً در اختیار تصمیم‌گیرنده نیست و ممکن است آن چیزی نباشد که تصمیم‌گیرنده انتظار داشته است (خروج امریکا از برجام مثال خوبی برای این موضوع است). در این باره، مهم‌ترین اصول سیاست خارجی ترامپ عبارت‌اند از:

۳-۱- دکترین نخست امریکا^۱

اگر بخواهیم سیاست خارجی امریکا در دوره ترامپ را از زاویه نظریه بازیگر عقلایی بررسی کنیم، باید گفت دکترین «نخست امریکا» مهم‌ترین نماد عقلانیت اقتصادی در سیاست خارجی وی است که بر مبنای آن بازیگر، بدون توجه به محدودیت‌های جهانی، قوانین و نظام هنجاری بین‌المللی، به دنبال بیشینه‌سازی سود و برود حداکثری در سیاست خارجی است. ترامپ در یک سخنرانی اعلام کرد: «از این روز به بعد، یک چشم‌انداز جدید بر سرزمین ما حاکم خواهد شد. از این لحظه به بعد، امریکا اول خواهد بود» (Trump, January, 2017: 20). شاید بتوان با قاطعیت ادعا نمود که عمده برداشت‌ها از اصطلاح «نخست امریکا» از همان زمان مبارزات انتخاباتی، این بوده است که ترامپ قصد دارد تأکید و تمرکز اصلی خود را بر توجه به داخل معطوف کند و دغدغه‌های بین‌المللی را در اولویت ثانویه سیاست خارجی قرار دهد. این اصطلاح در کنار مخالفت با ملت‌سازی و جهانی‌شدن و تأکید بر مفهوم ملی‌گرایی از سوی ترامپ از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. البته نباید چنین تحلیل شود که دولت امریکا در پیشبرد اهداف خود، به متحدین و پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و امنیتی سنتی نیازی نمی‌بیند. می‌توان ادعا کرد که ایالات متحده با دکترین نخست امریکا به دنبال تحکیم و تثبیت «هژمونی واحد» این کشور در مقابل «هژمونی مرکب» جهانی است. در این روند، هیچ کشوری نمی‌تواند «شریک» هژمونی باشد و اصولاً از نظر امریکایی‌ها این هژمونی قابل تقسیم نیست؛ بنابراین قدرت‌های دیگر از جمله قدرت‌های اروپایی صرفاً می‌توانند نقش «متحد» هژمونی را برای امریکا بازی کنند. در هژمونی واحد، فقط «اراده فردی» امریکاست که می‌تواند مبنای نظم و قانون‌مندی بین‌المللی قرار گیرد؛ بنابراین هیچ کشوری حتی نزدیک‌ترین متحدین امریکا نیز نمی‌توانند شریک در هژمونی امریکا در قاعده‌سازی و

^۱ America First

ایجاد نظم بین‌المللی و ارکان «اراده جمعی» باشند. سخن ترامپ مبنی بر اینکه «اول امریکا» به معنای «امریکای به تنهایی نیست»؛ به‌خوبی بیانگر این مطلب است که امریکا در مسیر تثبیت این هژمونی به دوستان خود به‌عنوان «متحد» نیاز دارد؛ اما آن‌ها را به‌عنوان شریک در هژمونی و مبنای قاعده‌مندی و سامان بین‌المللی نمی‌پذیرد (محمدنیا و پورحسن، ۱۳۹۸: ۱۳۰-۱۳۱). این شعار بیش از آنکه یک شعار انتخاباتی باشد، در دو سال نخست ریاست‌جمهوری به‌علت تصمیمات یک‌جانبه و خروج امریکا از ده‌ها توافق بین‌المللی از جمله توافق پاریس و برجام و خروج از یونسکو و انتقال سفارت امریکا به بیت‌القدس (اورشلیم) موجب شده است برخی از تحلیلگران، اصطلاح «حق استثنایی بودن»^۱ امریکا را به کار ببرند (Binart, 2018). از نظر ترامپ نه‌تنها امریکا متفاوت از سایر کشورهاست بلکه حتی بهتر از دیگران است (Zeit, 2018).

۳-۲ ملی‌گرایی اقتصادی^۲ و حمایت‌گرایی^۳

ملی‌گرایی اقتصادی را می‌توان یکی از جلوه‌های فایده‌گرایی و عقلانیت اقتصادی در سیاست خارجی ترامپ تلقی کرد. در چارچوب فکری ترامپ، تجارت یک «بازی با حاصل جمع صفر»^۴ است که در آن سود حاصل از تجارت برای یک ملت با ضرر تجاری مربوط به یک ملت دیگر همراه است. از نظر وی، ایالات‌متحده غالباً در معاملات تجارت مربوط به سازمان تجارت جهانی و گات بازنده بوده است. دولت کنونی اکنون به‌دنبال این است که شرایط هرگونه توافقنامه تجاری آینده را به‌گونه‌ای دیکته کند که ایالات‌متحده با هزینه شرکای تجاری خود در یک بازی با حاصل جمع صفر برنده شود (Chow, Sheldon and McGuire, 2020). حمایت‌گرایی اقتصادی عمدتاً در رابطه با کشورهایی به کار می‌رود که امریکا در تجارت با آنها دارای کسری تجاری است. بیشترین تراز تجاری منفی امریکا با چین است و این موضوع، سبب تشدید جنگ تجاری امریکا با چین شده است. ترامپ برخلاف مقررات سازمان تجارت جهانی، تعرفه‌های بی‌سابقه‌ای بر واردات کالای چینی و حتی اروپایی به‌ویژه در صنعت فولاد و آلومینیوم، اعمال کرده است. در این باره، از سال ۲۰۱۷ میانگین تعرفه واردات کالاهای چینی از ۳٫۱ درصد به رقم بی‌سابقه ۲۱٫۴ درصد، افزایش یافت (Bown, August, 2019: 14).

ترامپ به لحاظ شخصیتی یک ناسیونالیست اقتصادی است و اعتقاد دارد که امریکا با ایجاد نظم بین‌الملل لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم یک معامله بد انجام داده است؛ بنابراین او درصدد پایان‌دادن به این نظم است و برای این کار سه دلیل دارد: (۱) امریکا با ایجاد اتحادهای نظامی تعهدات زیادی را در سرتاسر جهان پذیرفته است؛ (۲) اقتصاد جهانی مزیتی برای ایالات‌متحده امریکا نداشته است؛ (۳) امریکا بعد از جنگ جهانی دوم به‌مثابه یک مرد قدرتمند، اما دلسوز رفتار کرده است. او افزایش همگرایی امریکا با بلوک‌های اقتصادی و بازرگانی را باعث تضعیف اقتصادی ایالات‌متحده امریکا و تحمیل هزینه‌های بیهوده و گزاف به شهروندان امریکایی می‌داند (کریمی‌فرد، ۱۳۹۷: ۲۹۲-۹۸).

۳-۳ نوانزواگرایی^۵

سیاست خارجی امریکا در برهه‌های مختلف تحت تأثیر دو رویکرد متعارض انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی بوده است. انزواگرایان برخلاف بین‌الملل‌گرایان موافق اولویت‌دادن به اهداف ملی به جای اهداف بین‌المللی، تمرکز بر کشورها و

^۱ Rights exceptionalism

^۲ Economic Nationalism

^۳ Protectionism

^۴ Zero-Sum Game

^۵ . New Isolationism

مناطق خاص جغرافیایی، ایفای نقش رهبری محدود و یک‌جانبه، مخالف درگیر شدن در امور بین‌الملل، طرفدار غیرنظامی‌گرایی و غیرمداخله‌گرایی (و نه ضد نظامی‌گرایی یا ضد مداخله‌گرایی) و نهایتاً مخالف سرسخت جهانی شدن «در حوزه اقتصاد» هستند. انزواگرایان تعهدات خارجی را موجب افزایش غیرضروری هزینه‌های امریکا می‌دانند و هیچ الزامی برای قبول تعهدات اخلاقی در خارج از کشور ندارند؛ زیرا معتقدند، تعهدات بین‌المللی بر وظایف دولت در داخل کشور تأثیر منفی می‌گذارند. ویژگی‌های منطق انزواطلبی به‌وضوح در سیاست خارجی ترامپ دیده می‌شود. در چارچوب تئوری بازیگر عقلایی، نوانزواگرایی را می‌توان یکی از مهم‌ترین راهبردهای منفعت - محور ترامپ در عرصه سیاست خارجی دانست. ترامپ بین‌الملل‌گرایی را برخلاف منافع امریکا و مایه تحمیل هزینه‌های غیرضروری بر اقتصاد امریکا می‌داند. نوانزواگرایی خواستار پایان یافتن یا کاهش برخی از تعهدات سیاست خارجی است؛ اما در عین حال با تداوم برخی دیگر از آن‌ها موافق است و پذیرش برخی تعهدات جدید را نیز پیشنهاد می‌کند؛ به عبارت دیگر، نوانزواگرایی نوعی بین‌الملل‌گرایی گزینشی است نه انزواگرایی مطلق (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۰۳). بر این اساس، سیاست نوانزواگرایی یک سیاست خارجی منفعت‌محور با نوعی راهبرد خودمدار است. ازسویی نوانزواگرایی با پیگیری نوعی دیپلماسی غیرتعهدآور در عرصه سیاست خارجی، امریکا را از زنجیره سازمان‌ها، معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی در دسرساز رها می‌کند و حاکمیت امریکا را اعاده می‌کند (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷۴-۲۸۳) و تعهدات الزام‌آور بین‌المللی را از زاویه منافع اقتصادی فیلتر می‌کند تا از شر هزینه‌های تعهدات غیرضروری خلاصی جوید.

۳-۴ تضعیف اصل گسترش دموکراسی

اعتقادداشتن جدی ترامپ به این اصل سنتی در سیاست خارجی امریکا، به هزینه‌های بالا و بدون دستاورد آن بازمی‌گردد. منطق محاسبه‌گری ترامپ، تداوم این سیاست را در سیاست خارجی امریکا توجیه‌ناپذیر می‌کند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵۱)؛ برای مثال، نوع برخورد ملاطفت‌آمیز ترامپ با عربستان سعودی در پی قتل جمال خاشقچی (علی‌رغم محکومیت جهانی) و حتی وتو مصوبه کنگره برای جلوگیری از فروش سلاح به این کشور، به‌وضوح نشان داد که اولویت‌های اقتصادی و بیش از اصول حقوق بشری و دموکراتیک برای وی ارزشمند است.

۳-۵ نگاه اقتصادی به توسعه نظامی

دستور بازسازی نظامی و تقویت پایگاه‌های امریکا از اولین اقدامات ترامپ بعد از به قدرت رسیدن بود (امینیان، ۱۳۹۶: ۲۱۲-۲۱۳). از نگاه ترامپ با افزایش توان نظامی امریکا، دیگر هزینه‌های سرسام‌آور جنگ‌های احتمالی بر این کشور تحمیل نخواهد شد و هیچ کشوری قادر به تهدید منافع جهانی ایالات متحده نخواهد بود. از زمان روی کار آمدن وی بودجه نظامی امریکا به‌شدت روند افزایشی به خود گرفته است و از ۶۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۷۳۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است (Sipri, 2019). وی در سخنان خود بر این دو محور بیش از هر چیز دیگر تأکید می‌ورزد: اول اینکه اقتصاد امریکا باید مورد حمایت قرار گیرد و دوم، قدرت نظامی امریکا باید تقویت و بی‌رقیب گردد. این دو مفهوم در استراتژی امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۱۷ اشاره شده است. از نظر دونالد ترامپ، بازسازی قدرت نظامی امریکا معنایی جز بازدارندگی و جلوگیری از مداخله نظامی امریکا در خارج ندارد. به اعتقاد وی وقتی قدرت نظامی امریکا از برتری لازم برخوردار باشد، سایر قدرت‌های بزرگ با مشاهده برتری نظامی امریکا، از تهدید امنیت و منافع ملی این کشور و متحدین آن خودداری می‌کنند و در نتیجه به دلیل نبود تهدید آن‌ها نیازی به

مداخله نظامی امریکا نیز وجود نخواهد داشت. پس حفظ و تقویت برتری نظامی امریکا حیاتی است و بهترین راه تأمین امنیت امریکا، سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی و تقویت توان ارتش این کشور است. راه اجتناب از مداخله نظامی تقویت توان نظامی امریکا و حفظ برتری بلامنازع آن در جهان است (حسینی و متین، ۱۳۹۸: ۲۰-۲۱).

۴- سیاست خارجی دونالد ترامپ بر اساس مدل بازیگر عقلایی

در مبحث زیر به بررسی دو رویکرد کلان سیاست‌خارجی ترامپ که در چارچوب نظریه بازیگر عقلایی قابل توضیح است، پرداخته می‌شود:

۴-۱-۱- دکترین خروج: رویکرد امریکا نسبت به معاهدات چندجانبه بین‌المللی

عنوان «دکترین خروج»^۱ را ریچارد هاس،^۲ رئیس شورای روابط خارجی امریکا به کنایه درباره استراتژی سیاست خارجی ترامپ و به علت خروج وی از قراردادهای و توافقنامه‌های متعدد بین‌المللی به کار برد (Washingtonpost, Oct.13, 2017). این استراتژی به لحاظ اقتصادی، مبتنی بر یک رویکرد منفعت‌محور بوده است که در چارچوب سود نسبی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همان‌طور که در بحث نظری انتخاب عقلایی توضیح داده شد، فایده‌گرایی و تلاش برای برد حداکثری، مهم‌ترین ریشه رفتار سیاست خارجی بازیگران است. در این باره، دلیل عمده ترامپ در خروج از توافقنامه‌های بین‌المللی، محاسبه سود رقبا در قیاس با سود امریکا بوده است. از نظر وی، دولت او با ما در تعامل با کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی منافع امریکا را نادیده گرفته و در موارد متعددی از منافع حیاتی امریکا عدول کرده است. قراردادهای تجاری چندجانبه و پیمان‌های مشترک منطقه‌ای در تضاد با منافع حیاتی امریکا هستند؛ زیرا موجب خروج سرمایه و کارخانه‌های تولیدی از امریکا و ورود مهاجرین به این کشور شده است. ترامپ معتقد است دولت او با تضعیف مرزهای ملی، به منافع اقتصاد و امنیت امریکا لطمه زده است. از نظر وی، بین‌الملل‌گرایی او با موقعیت امریکا را در جهان تضعیف و قدرت رقبای آن را افزایش داده است. آن‌ها از اصل سواری مجانی استفاده کرده‌اند و در حال کاستن فاصله خود با امریکا هستند. بین‌الملل‌گرایی بیش از اینکه به نفع امریکا باشد، به نفع متحدین آن بوده است (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۹). در ادامه رویکرد سیاست‌خارجی ترامپ نسبت به برخی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بررسی می‌شود.

۴-۱-۱-۱- خروج از موافقت‌نامه برجام

خروج امریکا از برجام به دلیل آنچه ترامپ آن را دارای کمترین سود و مطلوبیت برای امریکا می‌دانست، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که بر اساس مدل بازیگر عقلایی قابل توضیح است. ترامپ برجام را یکی از بدترین توافق‌نامه‌های ممکن تاریخ می‌دانست که دولت او با آن را امضا کرده بود؛ زیرا دستاوردهای امریکا از قبالی برجام بسیار ناچیزتر از دستاوردهایی بود که ایران از قبالی این توافق نصیب خود می‌کرد. امریکا می‌بایست در ازای رفع تحریم‌ها از ایران چیزهای بیشتری در چارچوب منافع امریکا طلب می‌کرد. سیاست اولیه ترامپ تلاشی برای اصلاح اساسی توافق بود؛ اما به موازات آن، وی با همکاری نمایندگان و سناتورهای کنگره به اعمال موج جدیدی از تحریم‌های غیرهسته‌ای اقدام کرد. ترامپ به کرات از توافق موجود ابراز نارضایتی کرد؛ تاجایی که در اولین سخنرانی

¹ Withdrawal Doctrine

² Richard N. Haass

خود در نشست مجمع عمومی سازمان ملل (سپتامبر ۲۰۱۷) آن را مایه شرم امریکا دانست. استدلال اصلی وی و همفکرانش این بود که برجام به نفع امریکا تنظیم نشده است (فمبرلو، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۲). وی اعلام کرد: «همچنان که بارها گفته‌ام، توافق ایران یکی از بدترین و یک‌طرفه‌ترین معاملاتی است که امریکا تاکنون به آنها وارد شده است. تفکری که این توافق را ایجاد کرده، همان تفکری است که مسئول سال‌ها توافق‌های تجاری وحشتناک بوده و میلیون‌ها شغل را در کشور ما به نفع کشورهای دیگر قربانی کرده است. ما نیاز به مذاکره‌کنندگانی داریم که با قدرت بیشتر منافع امریکا را نمایندگی کنند» (Trump, Oct. 13: 2017). ترامپ در مبارزات انتخاباتی همواره این جمله را تکرار می‌کرد: «۱۵۰ میلیارد دلار دادیم و هیچ نگرفتیم». شکایت اصلی ترامپ این بود که امریکا مبلغ عظیمی پول را در یک «معامله یک‌طرفه» خرج کرد و چیز قابل توجهی به دست نیاورد. ترامپ به یک رویکرد تجارت‌مآبانه به معاهدات بین‌المللی با هدف بازنگری و مذاکره مجدد معاهدات برای رسیدن به یک توافق بهتر و مطلوب‌تر برای ایالات متحده توجه داشته است. در واقع، نگاه دونالد ترامپ به معاهدات بین‌المللی برحسب دستاوردهای نسبی^۱ «یعنی اینکه من نسبت به شما و در مقایسه با شما چه اندازه سود می‌برم» بنا شده است (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۰۴). رویکرد منفعت طلبانه و برد حداکثری به برجام در نهایت باعث شد که دولت امریکا در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸ به‌طور رسمی و یک‌جانبه از توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی خارج شود.

همان‌طور که پیش از این ذکر شد انتخاب عقلایی زمانی جواب می‌دهد که تصمیم‌گیرنده به اطلاعات دقیق و کامل نسبت به موضوع تصمیم و محیط تصمیم‌گیری داشته باشد و تصمیم‌گیری در شرایط اطمینان کامل صورت بگیرد؛ اما اگر بین واقعیت‌های موجود و ذهنیت تصمیم‌گیرنده همخوانی وجود نداشته باشد، نتایج حاصل از تصمیم نیز چیزی نخواهد بود که تصمیم‌گیرنده انتظار داشته است. در این شرایط، الزاماً کنترل پیامدهای تصمیم در اختیار تصمیم‌گیرنده نخواهد بود و ممکن است نتایج متعارضی را به دنبال داشته باشد؛ درباره خروج امریکا از برجام نیز همین اتفاق افتاد. ترامپ با توجه به منابع اطلاعاتی موجود، یقین داشت خروج از برجام به نفع امریکا بوده است و ایران را به عقب نشینی وادار خواهد کرد؛ اما پیامدهای این تصمیم نشان داد که منابع اطلاعاتی دولت ترامپ در رابطه با ایران، کامل نبوده است و برخلاف انتظار وی، نتایج لازم را به بار نیاورد و ایران هیچ‌وقت وارد مذاکره جدید نشد؛ هرچند اتخاذ رویکرد انتخاب عقلایی در برخورد با ایران، هزینه‌های زیادی را بر منافع ملی ایران تحمیل کرد.

۴-۱-۲ ناتو و امنیت دسته‌جمعی

از آنجا که دولت‌ها همواره منافع ملی را بر منافع مشترک ترجیح می‌دهند، تحقق امنیت دسته‌جمعی بسیار دشوار است، همچنین این بحث نیز وجود دارد که منطق جنگ‌افزارهای فوق‌پیشرفته و هسته‌ای، فرض‌های امنیت دسته‌جمعی مانند توزیع قدرت را منسوخ می‌کند؛ بنابراین دولت‌های ملی‌گرا که بر منافع و حاکمیت ملی بیش از دیگر جریان‌ها تأکید دارند، می‌توانند به‌عنوان مخالفین جدی اصول امنیت دسته‌جمعی محسوب شوند. ملی‌گرایی افراطی ترامپ که مبتنی بر منافع حداکثری است، احتمالاً ساختار امنیت دسته‌جمعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این درحالی است که سیاست خارجی ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم با تأثیر بیش‌ازپیش از مکتب ویلسون‌نسیسم براساس دیدگاه بین‌المللی‌گرایی شکل گرفته است (بیگدلی و خبیری، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۳).

^۱ Relative Gain

از زمان روی کار آمدن ترامپ شکاف بی‌سابقه‌ای بین دو سوی آتلانتیک شکل گرفته است. ترامپ ناتو را یک سواری مجانی برای اروپاییان می‌داند. از دیدگاه وی، هزینه استقرار نیروهای ناتو بسیار زیاد است و این هزینه‌ها را می‌توان در جایی بهتر استفاده کرد.

ترامپ با نگاهی منفعت‌محور به ناتو در توثیقی اعلام کرد: «ایالات متحده از اروپا حمایت می‌کند؛ اما میلیاردها دلار در تجارت ضرر کرده است. اعضای ناتو باید فوراً دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به ناتو اختصاص دهند» (Twitter, 18/01/2018). وادارسازی بازیگران منطقه‌ای به هزینه‌های جدید دفاعی و امنیتی در چارچوب پیمان‌های منطقه‌ای را می‌توان رویکرد جدید ترامپ به امنیت جهانی دانست (پوستین‌چی، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۷). از زمان تصدی ترامپ، با الزام امریکا، متحدان اروپایی و کانادا ۴۱ میلیارد دلار به بودجه دفاعی خود اضافه کرده‌اند (Nato, 2018).

۴-۱-۳ خروج از موافقتنامه آب‌وهوایی پاریس

نگاه اقتصادمحور ترامپ به موضوع محیط زیست و انکار تأثیر تغییرات آب‌وهوایی بر کره زمین و زندگی نوع بشر، یکی از مهم‌ترین عوامل خروج این کشور از موافقتنامه پاریس بود. ترامپ در سخنرانی خود اظهار داشت: «موافقتنامه پاریس در بالاترین حد نسبت به ایالات متحده بسیار ناعادلانه است... این موافقتنامه مشاغل ذغال سنگ را از بین نمی‌برد، فقط آن شغل‌ها را از امریکا و ایالات متحده منتقل می‌کند و به کشورهای خارجی می‌فرستد» (Whitehouse, June 1, 2017).

توافق پاریس میان گروه جی هفت در سال ۲۰۱۵ به امضا رسید که هدف از آن مقابله با گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی بر اثر گازهای گلخانه‌ای است. ترامپ بلافاصله با روی کار آمدن خود، مخالفت خود را با این پیمان بیان کرد و گفت کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی به ضرر امریکا خواهد بود. و این موافقتنامه بیش از آنکه به نفع امریکا باشد به نفع سایر کشورهاست؛ زیرا این سند مسئولیت مالی سنگینی به عهده امریکا گذاشته است و از لحاظ صنعتی موجب کاهش قدرت اقتصادی امریکا می‌شود که با اجرایی شدن تعهدات آن موجب از دست رفتن ۲٫۷ میلیون شغل تا سال ۲۰۲۵ و از دست رفتن ۴۴۰ هزار شغل در داخل کشور می‌شود (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۲۰۵).

۴-۱-۴ خروج از موافقتنامه ترانس پاسیفیک (TPP)^۱

توافقنامه مشارکت ماورای اقیانوس آرام یک موافقتنامه تجاری برجسته است که توسط دوازده کشور حاشیه اقیانوس آرام از جمله ایالات متحده در چهارم فوریه ۲۰۱۶ امضا شد. این موافقتنامه از اهمیت تجاری و ژئوپلیتیک ویژه‌ای برای دولت اواما برخوردار بود و به‌عنوان بخش کلیدی «محور آسیایی» وی تلقی می‌شد (Chase, 2017: 2). ترامپ رسماً با صدور یک دستور اجرایی، خروج امریکا را از این موافقتنامه اعلام کرد. وی اظهار داشت «موافقتنامه مشارکت ماورای اقیانوس آرام حمله‌ای به تجارت امریکاست. این دستکاری ارزی ژاپن را متوقف نمی‌کند. این یک معامله بد است» (The Guardian, 12 Apr, 2018). از دیدگاه ترامپ، این پیمان یک موافقتنامه تجاری بود که موجب خروج سرمایه‌های امریکا به خارج، از دست رفتن فرصت‌های شغلی در داخل و در نهایت پیشرفت کشورهای رقیب امریکا همچون چین می‌شد و حذف موانع گمرکی و وارداتی بیش از آنکه به سود امریکا باشد به نفع شرکای امریکا

¹ Trans-Pacific Partnership

بوده و موجب تقویت اقتصادی این کشورها و در مقابل کاهش رشد و رونق اقتصادی امریکا شده است (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۴). در واقع وی به جای پیمان‌های چندجانبه منافع امریکا را در توافقنامه‌های دوجانبه‌ای می‌داند که باعث افزایش فرصت‌های شغلی در این کشور شود.

۴-۱-۵ جایگزینی موافقتنامه نفتا^۱

نفتا یک توافقنامه تجارت آزاد امریکای شمالی با عضویت سه کشور امریکا، کانادا و مکزیک که در سال ۱۹۹۴ با هدف رفع محدودیت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری میان اعضا پایه‌گذاری شد. از نظر ترامپ، نفتا «بدترین توافقنامه تجاری است که تاکنون امضا شده است». ترامپ معتقد است که این پیمان باعث خروج سرمایه‌گذاری به سمت مکزیک شده است. وی برخی مشاغل امریکا از جمله صنعت خودروسازی و به‌طور خاص شرکت فورد را متهم کرد با انتقال بخش‌هایی از تولید خود به مکزیک باعث افزایش بیکاری در امریکا شده است (Gillespi, 2016). با توجه به اینکه مکزیک از یک موازنه تجاری مثبت حدوداً پنجاه میلیارد دلاری در تجارت با امریکا برخوردار بوده است، این موضوع همواره به‌عنوان چالش نفتا از سوی ترامپ مطرح شده است و به دلیل یک‌طرفه بودن منافع ناشی از نفتا برای مکزیک مورد اعتراض وی قرار گرفت (طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۸).

ترامپ که با هدف افزایش قدرت اقتصادی امریکا و حمایت از تولید داخلی بر سر کار آمد، پیمان نفتا را به‌عنوان یکی از عوامل به هدر رفتن سرمایه‌های امریکا تلقی می‌کند و به علت پایین بودن هزینه‌های تولید در مکزیک، این پیمان را موجب سرازیر شدن صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های امریکا به کانادا و مکزیک و از بین رفتن صدها هزار شغل و کسری تراز بازرگانی با کانادا و مکزیک می‌داند (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۳). ترامپ نفتا را تهدید اقتصاد، اشتغال و تولید در امریکا می‌داند و با تهدید به خروج از پیمان، خواستار اصلاحات اساسی در آن شد. در نهایت با پذیرش اصلاحات مدنظر ترامپ در اجلاس گروه بیست در بوئنوس آیرس، رؤسای دولت امریکا، کانادا و مکزیک قرارداد جایگزین را با نام توافق ایالات متحده - مکزیک - کانادا امضا کردند.

۴-۲ پیوند اقتصاد و امنیت در سیاست خارجی

نگاه منفعت‌محور به موضوع امنیت بین‌الملل به‌وضوح در سیاست خارجی ترامپ قابل مشاهده است و این تحلیل سیاست خارجی وی را از نگاه نظریه بازیگر عقلایی ساده‌تر کرده است. دونالد ترامپ به‌طور فزاینده‌ای خط بین امنیت ملی و اقتصادی امریکا را درهم شکسته است. این مسئله این امکان را به او داده است تا با ابزارهای قدرتمند اقتصادی، رقبا و شرکای خود را در اروپا، چین و ژاپن به چالش بکشاند. دولت‌های قبلی امریکا عمدتاً سعی داشتند تا با تهدیدهای اقتصادی و امنیتی به‌عنوان دو موضوع جداگانه رفتار کنند. از نگاه ترامپ بین دو تهدید اقتصادی و امنیتی، هم‌پوشانی وجود دارد؛ به‌طوری‌که، عملکردهای تجاری رقبا به‌اندازه توانایی‌های نظامی آنها برای امریکا خطرناک است. وی با ارجاع به بند ۲۳۲ قانون گسترش تجارت سال ۱۹۶۲ و تحت عنوان حفاظت از امنیت ملی امریکا، تعرفه ۲۵۰ میلیارد دلاری بر کالای وارداتی از چین (از جمله تعرفه ۲۵ و ۱۰ درصدی بر فولاد و الومینیوم) اعمال کرد و شرکت هوای را نیز در لیست تحریم‌های امریکا قرار داد که این شرکت را از داشتن روابط تجاری با شرکت‌های امریکایی و شرکت‌های دارای فناوری امریکایی منع می‌کند. ترامپ حجم واردات این دو فلز استراتژیک به امریکا را

¹ North American Free Trade Agreement

به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی این کشور اعلام کرد (Marcus, 2019). پیتر ناوارو^۱، مشاور تجاری کاخ سفید، در نوامبر سال ۲۰۱۸ در یک سخنرانی در واشنگتن گفت: «امنیت اقتصادی امنیت ملی است و اگر به هر کاری که دولت ترامپ از نظر سیاست اقتصادی و دفاعی انجام داده است، فکر کنید، می‌فهمید که این قاعده واقعاً یک اصل راهنماست». ترامپ نیز زمانی که از برنامه امنیت ملی خود در دسامبر ۲۰۱۷ پرده برداشت، گفت: «یک ملت بدون مرز، یک ملت نیست. ملتی که از رونق در خانه محافظت نمی‌کند، نمی‌تواند منافع خود را در خارج از کشور محافظت کند» (Swanson, Mozur, June 8, 2019). این نوع الگوهای رفتاری از سوی آمریکا، به‌خوبی نشان‌دهنده پیوند اقتصاد و امنیت ملی در سیاست خارجی این کشور در دوره ترامپ است.

یکی دیگر از راهبردهای منفعت‌محور ترامپ در سیاست خارجی، راهبرد فروش امنیت است. امنیت از نظر ترامپ یک کالایی است که می‌تواند خرید و فروش شود. این راهبرد که مبنای اقتصادی دارد به این مفهوم است که هر کشوری که متقاضی خرید امنیت از امریکاست، باید متعهد به پرداخت هزینه‌های آن نیز باشد. ترامپ اعتقاد دارد که دولت‌های پیشین با در اختیار قراردادن امنیت رایگان و سواری مجانی به متحدین امریکا، هزینه‌های اقتصادی زیادی را به این کشور تحمیل کرده‌اند؛ بنابراین باید معادله تأمین امنیت متحدین بازتعریف شود. البته نمی‌توان در پشت پرده این راهبرد ترامپ، نقش پشت پرده مجتمع نظامی - صنعتی^۲ امریکا را نادیده گرفت که با نیازتراشی نظامی در عرصه داخلی و بین‌المللی، منافع اقتصادی کلانی را نصیب خود می‌کنند (محمدنیا، ۱۳۹۷: ۲۵۰). ترامپ هوشمندانه در اولین سفر خارجی خود، به کشوری می‌رود که از یک سو متقاضی امنیت و از سوی دیگر دارای منابع ثروت فراوان است. وی توانست در این سفر تاریخی، با انعقاد قرارداد کلان ۴۶۰ میلیارد دلاری فروش سلاح به عربستان (۱۱۰ میلیارد دلار به صورت فروش آبی و ۳۵۰ میلیارد دلار طی قرارداد ۱۰ ساله) در سال ۲۰۱۸، فرصت‌های شغلی زیادی را در داخل ایجاد کند. از نظر وی این قرارداد به مفهوم ایجاد ۵۰۰ هزار فرصت شغلی جدید است (Reuters, Oct, 2018, 30). دولت ترامپ برای راهبرد فروش امنیت و تأمین هزینه‌های سربازان و تجهیزات امریکایی در عربستان اعلام کرد: «من گفتم پادشاه، ما از شما محافظت می‌کنیم. شما ممکن است بدون ما در آنجا دو هفته نباشید. شما باید هزینه خود را بپردازید. شما باید هزینه بپردازید» (Independent, Oct, 2018, 3). در همین باره، وی ادعا کرد که توانسته است برای تأمین هزینه‌های سربازان امریکا در عربستان، یک میلیارد دلار از این کشور بگیرد (Vox, Jan, 2020: 14). راهبرد خارجی ترامپ در فروش امنیت، به منطقه شرق آسیا نیز کشیده شد. در این باره، ترامپ از ژاپن و کره جنوبی پرداخت سالانه میلیاردها دلار هزینه‌های بیشتری برای تأمین امنیت این کشورها را درخواست کرده است. ترامپ از این دو متحد اقیانوس آرام می‌خواهد به‌طور کامل هزینه‌های حضور ۵۴ هزار سرباز امریکایی در ژاپن و ۲۸۵۰۰ نفر نیز در کره جنوبی و همچنین هزینه‌های استقرار موشک‌های امریکایی در این منطقه را بپردازند. این تقاضای افزایش برای ژاپن ۳۰۰ درصد (از ۲ میلیارد دلار به ۸ میلیارد دلار) و برای کره جنوبی ۴۰۰ درصد (از یک میلیارد دلار به پنج میلیارد دلار) است (Seligman and Gramer, Nov 18, 2019).

۵- نتیجه‌گیری

¹ Peter Navarro

² Military-Industrial Complex

در این پژوهش رفتار سیاست خارجی امریکا در دوره ترامپ براساس مدل تصمیم‌گیری بازیگر عقلایی بررسی شد. این مدل به دلیل تلاش برای پیشینه‌سازی سود و دستیابی به مطلوب‌ترین راه‌حل، از قابلیت بیشتری برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی دولت ترامپ برخوردار است. دست‌مایه‌های اولیه بازیگر عقلایی را باید در اقتصاد خرد جست‌وجو کرد که بازیگر از بین همه راه‌حل‌های موجود و با محاسبه سود و زیان، به دنبال انتخاب تصمیمی است که بیشترین سود و مطلوبیت را برای او داشته باشد. رفتارهای سیاست خارجی ترامپ همچون رویکرد نخست امریکا، بی‌توجهی به ارزش‌های دموکراتیک امریکایی، ملی‌گرایی اقتصادی، مخالفت با چندجانبه‌گرایی و اتخاذ انزواطلبی‌گزینی (نوازواگرایی)، خروج از موافقت‌نامه‌های چندجانبه بین‌المللی و تجارت جدید فروش امنیت به متحدین خود در شرق آسیا و خارومیانه، از نمودهای عینی پیشینه‌سازی سود و رسیدن به منافع حداکثری بدون توجه جدی به محدودیت‌های محیطی است که بر مبنای رویکرد بازیگر خردمند قابل توضیح هستند.

تغییر در استراتژی سیاست خارجی امریکا از چندجانبه‌گرایی لیبرال (که از سال ۱۹۴۵ بر سیاست خارجی امریکا حاکم بوده است) به یک‌جانبه‌گرایی منفعت‌محور و گزینشی در دولت ترامپ، به تغییر بنیادین در یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی امریکا یعنی رهبری نظم جهانی لیبرال انجامیده است. دولت ترامپ چندجانبه‌گرایی و امنیت جهانی و سازماندهی الگوهای امنیت منطقه‌ای در شرق آسیا و خارومیانه را از زاویه اقتصادی و با یک رویکرد فایده‌گرایی بررسی می‌کند. از نظر وی تعهدات بین‌المللی و عضویت غیرضروری در برخی سازمان‌های جهانی، بار اضافی بر دوش دولت تحمیل کرده و با تأثیر منفی بر وظایف داخلی دولت، باعث خروج سرمایه و کاهش اشتغال در امریکا شده و در مقابل فرصت‌های بیشتری را در اختیار رقبای امریکا قرار داده است که می‌تواند در بلندمدت، قدرت چانه‌زنی آن‌ها را در مقابل امریکا به‌طور قابل‌توجهی افزایش دهد.

از نظر دولت ترامپ، تعهدات بین‌المللی به‌مثابه وزنه‌های سنگینی هستند که به اقتصاد امریکا آویزان شده و مانع شتاب و چابکی اقتصاد این کشور شده‌اند. بر همین اساس است که وی برای پیشینه‌سازی سود و بدون در نظر گرفتن حساسیت‌های بین‌المللی، به کاهش برخی تعهدات بین‌المللی هزینه‌ساز اقدام نمود؛ زیرا این دولت معتقد است امریکا نباید همچون گذشته نقش مادری دلسوز را در برابر معاهداتی بازی کند که تأثیر منفی بر اقتصاد امریکا بر جای می‌گذارند. به‌طورکلی، توجه به سود کوتاه‌مدت به هزینه فداکردن منافع و ارزش‌های بلندمدت امریکایی همچون رهبری نظم جهانی لیبرال که امروزه مورد تردید قرار گرفته است، چارچوب اصلی سیاست خارجی ترامپ را در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای تشکیل می‌دهد.

منابع

۱. احمدیان، قدرت؛ رستمی، فرزاد؛ چراغی، حمیدرضا (۱۳۹۸)، «آثار رشد اقتصادی چین بر تقویت حمایت‌گرایی اقتصادی در ایالات متحده»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره اول.
۲. امینیان، بهادر (۱۳۹۶)، «به‌کارگیری زور به‌عنوان ابزار سیاست خارجی امریکا، معضل فراروی ترامپ»، سیاست دفاعی، سال بیست‌وپنجم، شماره ۹۹.
۳. بیگدلی، محمدرضا، خیبری بابک (۱۳۹۶)، «تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته

- جمعی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰.
۴. پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۶)، «چندجانبه‌گرایی تهاجمی ترامپ در کنش راهبردی ناتو»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره اول.
۵. جمشیدی، محمد (۱۳۹۴)، «تأثیر فرایند توافق هسته‌ای بر ادراک امریکا از عقلانیت راهبردی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.
۶. حسینی متین، سید مهدی (۱۳۹۸)، «ترامپ و ضرورت بازسازی نظم بین‌المللی لیبرال دموکراسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌وسوم، شماره ۱.
۷. دیلم صالحی، بهروز؛ صائی، غلامرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران با رویکرد سیستمی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۱.
۸. رستمی، فرزاد؛ احمدیان، قدرت؛ کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۸)، «تحلیلی بر مناسبات راهبردی اتحادیه اروپا و امریکا در پرتو توافق هسته‌ای ایران؛ سناریوهای پیش‌رو»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۸.
۹. زمانی، محسن؛ نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۸)، «واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده امریکا از برجام»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
۱۰. سلیمان‌زاده، سعید؛ امیدی، علی؛ براتی، سحر (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوگرایی - واقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸.
۱۱. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی مدل عقلایی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از گونه‌های تعدیل شده الگوی عقلانی تا مدل جایگزین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وپنجم، شماره ۲.
۱۲. طباطبایی، سید محمد؛ آجیلی، هادی؛ رضایی، مهدی (۱۳۹۶)، «تأثیر الگوی اقتصاد نولیبرالی بر فرایند توسعه در مکزیک (۱۳۹۴-۲۰۱۶)»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۷.
۱۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان.
۱۴. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۷)، «مبانی نظری تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت‌های ترامپ و اوباما»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست‌ویکم، شماره دوم.
۱۵. قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۹۰. اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. چاپ ۱۷. تهران. سمت
۱۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۳)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت، چاپ ۸.
۱۷. کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸.
۱۸. کوچک‌زاده، تهمتن؛ مهناز گودرزی، رضا (۱۳۹۷)، «نظریه انتخاب عقلانی: دخالت روسیه در سوریه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال شانزدهم، شماره ۷۳.
۱۹. محمدنیا، مهدی؛ پورحسن، ناصر (۱۳۹۸)، «ژئوپلیتیک احساس و روابط ایران و امریکا (با تأکید بر بحران گروگان‌گیری)»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
۲۰. محمدنیا، مهدی (۱۳۹۷)، «بازخیز مجتمع نظامی صنعتی: بحران آفرینی و جنگ علیه تروریسم بین‌الملل»،

فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸.

۲۱. نوری، وحید؛ حسینی، سید حسن (۱۳۹۸)، «فردگرایی در سیاست خارجی امریکا در دوره دونالد ترامپ:

نتایج و پیامدها»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۶.

۲۲. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی،

سال نوزدهم، شماره چهارم.

23. Allison ,Graham T. 1969. "Conceptual Models and the Cuban Missile Crisis."The American Political Science Review, Vol.63,No,http://www3.nccu.edu.tw/~lorenzo/Allison%20Conceptual%20Models.pdf

24. Bendor, Jonathan and Thomas H. Hammond. 1992. "Rethinking Allison's Models."The American Political Science Review, Vol. 86,No.2, https://lacc.fiu.edu/events/2017/homefront-radicalization-in-america/iii-rethinking-allison-models.pdf

25. Binart, Peter. 2018. "The Iran Deal and the Dark Side of American Exceptionalism.the atlantic."The Atlantic, https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/05/iran-deal-trump-american-exceptionalism/560063/

26. Bown.Chad P. 2019. "Trump's Fall 2019 China Tariff Plan: Five Things You Need to Know."Peterson Institute for International Econmics, https://www.piie.com/blogs/trade-and-investment-policy-watch/trumps-fall-2019-china-tariff-plan-five-things

27. Chase, Peter. 2017. "What next after the US withdrawal from the TPP?" European Parliament's Committee on International Trade,https://op.europa.eu/en/publication-detail/-/publication/167b1b98-3d43-11e8-b5fe-01aa75ed71a1

28. Chow,Daniel C.K., Ian M. Sheldon and William McGuire. 2020. "The Revival of Economic Nationalism and the Global Trading System."Cardozo Law Review, Vol.40,No.5,http://cardozolawreview.com/the-revival-of-economic-nationalism-and-the-global-trading-system/

29. -you-need-know/

30. "Ditching deals has bacome Trump's main foreign policy."Washington Post,Oct. 13, 2017,https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2017/10/13/ditching-deals-has-become-trumps-main-foreign-policy/

31. "Exclusive: Defense firms see only hundreds of new U.S. jobs from Saudi mega deal."Reuters,Oct30,2018,https://www.reuters.com/article/us-saudi-arms-jobs-exclusive/exclusive-defense-firms-see-only-hundreds-of-new-u-s-jobs-from-saudi-mega-deal-idUSKCN1N40DM

32. Farrell, stephen. 2018. "Why is the U.S. moving its embassy to jerusalem?"Reuters,May 7,https://www.reuters.com/article/us-usa-israel-diplomacy-jerusalemexplai/why-is-the-u-s-moving-its-embassy-to-jerusalemidUSKBN1I811N

33. Gillespi,Patric.(2016)"Trump hammers America's 'worst trade deal'."CNN,September 27,https://money.cnn.com/2016/09/27/news/economy/donald-trump-nafta-hillary-clinton-debate/

34. Jones, Bryan. 1999. "Bounded Rationality", Annual Review of Political Science, Vol.2, <https://www.annualreviews.org/doi/pdf/10.1146/annurev.polisci.2.1.297>
35. Krstic, Bojan, Krstic, Milos. 2015. "Rational Choice Theory And Random Behaviour", *ЕКОНОМИКА*, Vol.61, No.1, <https://ageconsearch.umn.edu/record/200267/>
36. Noland, Marcus. 2019. "Protectionism under Trump: Policy, Identity, and Anxiety." Peterson Institute for International Economics, July 2, <https://www.piie.com/blogs/trade-investment-policy-watch/protectionism-under-trump-policy-identity-and-anxiety>
37. "Press conference by NATO Secretary General Jens Stoltenberg at the conclusion of the Brussels Summit.", *Nato.INT*, July 12, 2018, https://www.nato.int/cps/en/natohq/opinions_156738.htm-climate-agreement
38. Seligman, Lara and Robbie Gramer. 2019. "Trump Presses Japan to Pay UP for U.S. Troops." *Foreign Policy*, November 18, <https://foreignpolicy.com/2019/11/18/trump-japan-south-Korea-pay-united-states-troops-billions-asia-pacific/>
39. "Statement by President Trump on the Paris Climate Accord." June 1, 2017, Whitehouse, <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/statement-president-trump-paris>
40. Swanson, Ana and Paul Mozur. 2019 "Trump Mixes Economic and National Security, Plunging the U.S. Into Multiple Fights." *New York Times*, June 8, <https://www.nytimes.com/2019/06/08/business/trump-economy-national-security.html>
41. Trends in world military expenditure, 2018. *Sipri*, https://www.sipri.org/sites/default/files/2019-04/fs_1904_milex_2018.pdf
42. Trends in world military expenditure. 2019, *Sipri*, https://www.sipri.org/sites/default/files/2020-04/fs_2020_04_milex_0.pdf
43. Trump, Donald. 2017 "The Inaugural Address. The White House." January 20, <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/the-inaugural-address/>
44. Trump, Donald. 2018. "Remarks by President Trump on the Joint Comprehensive plan of Action. The White House, May 8, <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-joint-comprehensive-plan-action/>
45. "Trump said to be reviewing Trans-Pacific Partnership in trade U-turn." *The Guardian*, 12 Apr 2018, <https://www.theguardian.com/world/2018/apr/12/trump-trans-pacific-partnership-trade-deal-reversal3>
46. "Trump: Saudi Arabia paid the US \$1 billion for noore troops" *Vox*, Jan 14, 2020, <https://www.vox.com/2020/1/14/21065432/trump-laura-ingraham-interview-saudi-arabia-troops>
47. "Trump says Saudi arabia's king Salman 'would not last two weeks' without US support." *Independent*, Oct 3, 2018, https://www.independent.co.uk/news/world/americas/us-politics/trump_saudi-arabia-King-us-military-support-mbs-salman-yemen-a8566556.html
48. <https://twitter.com/realdonaldtrump/status/1017093020783710209?lang=fa->
49. Walker, Scott. 2019. "Why moving the U.S. Embassy to Jerusalem was smart." *Washington Times*, June 13,

<https://www.washingtontimes.com/news/2019/jun/13/why-moving-the-us-embassy-to-jerusalem-was-smart/> [times.com/news/2019/jun/13/why-moving-the-us-embassy-to-jerusalem-was-smart/](https://www.washingtontimes.com/news/2019/jun/13/why-moving-the-us-embassy-to-jerusalem-was-smart/)

50. Zeitz, Joshua. 2018. "How Trump Is Making Us Rethink American Exceptionalism". Politico Magazine. January 7, <https://www.politico.com/magazine/story/2018/01/07/trump-american-exceptionalism-history-216253>

– **Investigating Trump's Foreign Policy Based on the Rational Actor Model**

–

– **Abstract:**

– This article attempts to explain the US foreign policy during the Donald Trump administration based on the Rational Actor Model. This model-which is based on the cost-benefit logic- is the most capable of explaining US foreign policy behavior in the presidency of Donald Trump. The rational decision making model focuses on the economically perfect human being who first defines the purpose and then follows the cost-benefit logic, choosing the most desirable (wisest) way. Utilitarianism is a key element of Trump's foreign policy since its inception. Trump's "America First" slogan, demonstrates utilitarianism, unilateralism, neo- isolationism, economic nationalism and exceptionalism in his foreign policy.

– The present study seeks to answer the question of how to analyze Donald Trump's unconventional foreign policy in relation to his withdrawal from international agreements and his approach to the security issues. In answering this question, the hypothesis is put forward: "Trump's foreign policy behaviors in withdrawal from international agreements and his economy-oriented approach to the security issues can be explained based on the rational decision making model and the logic of profit maximization."

–

– **Keywords:**

– Donald Trump, Foreign policy, Rational actor, International agreements, Utilitarianism

–